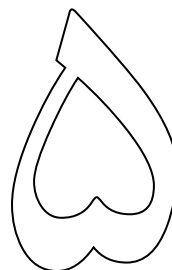


چین در میانه دو قاره



هادی سلیمانپور*

* عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

تاریخ تصویب: ۹۵/۶/۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۶

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۱۷۹-۱۴۵.

چکیده

اروپا و آسیا از دیرباز دو حوزه شاخص تعاملات بین‌المللی تلقی می‌شوند. اروپا یکی از قطب‌های اصلی جهان غرب است که در دوران مدرن، نقش متمایزی در نظام بین‌الملل ایفا نمود و در دوران معاصر در قالب غرب تمدنی به رهبری امریکا به آن ادامه داد. آسیا در این دوره طولانی به حاشیه سیاست و اقتصاد بین‌الملل رانده شد. نخستین دهه از سده اخیر شاهد آغاز پیچش تاریخی در نظام بین‌الملل و تحول موازنه قدرت در اقتصاد و سیاست جهانی بوده است. اگرچه آثار، پیامدها و افق آینده این پیچش هنوز روشن نیست، اما تردیدی نیست که سده جاری دوران دگردیسی در موقعیت، جایگاه و نقش آسیا و اروپا در نظم جهانی است. سؤال اصلی در این مقاله معطوف به چگونگی نقش چین در تراز قدرت دو قاره در نظام بین‌الملل دوران پساجنگ سرد است. یافته‌ها نشان می‌دهد اروپا به عنوان قدرتی سنتی با چالش کاهش نقش، وزن و موقعیت مواجه است، در حالیکه در نظم آتی همچنان بر امنیت امریکامحور متکی و با اتکا به ناتو امنیت خود و حوزه پیرامونش را تعریف خواهد نمود ولی شریک راهبردی اقتصادی‌اش آسیا خواهد شد. آسیا در این دوران به مثابه قدرت نوظهور با افزایش نقش، وزن و موقعیت روبروست و علاوه بر حضور فعال در تعاملات اقتصادی با غرب و اروپا به بازتعریف خود خواهد پرداخت. در این بین چین به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر آسیای معاصر نقش بلافصلی در تعریف روابط آتی دو قاره و تعاملاتشان با نظام بین‌الملل خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: افسول اروپا، خیزش آسیا، چین، جابجایی قدرت،

تعاملات ژئواکونومیک، رقابت‌های ژئوپولیتیک



مقدمه

آسیا و اروپا در مقام دو قاره تمدن‌ساز و به عنوان دو بازیگر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در حوزه روابط بین‌الملل از دیرباز دارای مناسبات تاریخی پرنوسانی بوده‌اند. موقعیت جهانی دیرین آسیا در دوران معاصر در سایه موقعیت نوپدید اروپا قرارگرفت و روابط دو قاره و کشورهای آن ذیل این تعامل نامتوازن تعریف شد. با پایان جنگ جهانی دوم و با ورود امریکا به معادلات بین‌المللی، این کشور به متغیر مهمی در روابط اروپا و آسیا تبدیل شد و فصل جدیدی در روابط اروپا و آسیا گشوده شد. بدین سان، خروج اروپا و امریکا از فضای دوران جنگ سرد، قدرت‌یابی اقتصادهای آسیایی و گرایش اتحادیه اروپایی به تبدیل شدن به بازیگر جهانی، فضای مساعدی برای تعریف سیاست متمایز آسیایی این اتحادیه و سیاست اروپایی آسیایی‌ها پدید آورده است.

با بحران اقتصادی اخیر جهان و ظهور تدریجی اقتصادها و قدرت‌های نوظهور آسیایی و آغاز ثقل‌گرایی راهبردی امریکا به سوی آسیا در پایان دهه دوم پس از پایان جنگ سرد، دوران جدیدی در روابط اروپا و آسیا آغاز شد. یکی از مشخصه‌های این فضای نوظهور دگردیسی در موقعیت، جایگاه و نقش آسیا و اروپا در نظم جهانی است. مرور دوران مختلف و متفاوت روابط دو قاره در تاریخ معاصر در ابعاد گوناگون مورد بررسی محققان قرار گرفته است.^(۱) آنچه در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد، پاسخ به نیاز و درک روابط دو قاره در دوران تحول نظامات منطقه‌ای پس از بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸ و امکان یا امتناع تاثیرگذاری روابط دوجانبه قدرت‌های بزرگ دو قاره بر مدل و سطح تعاملات

آسیا و اروپا حوزه‌های راهبردی خصوصا ژئواکونومی و ژئوکالچر است. نظر این است که اروپا به عنوان قدرتی سنتی با چالش کاهش نقش، در مواجهه با قدرت روزافزون و نوظهور آسیا قرار گرفته است. وضعیت نوپدید، موضوعات متفاوتی در اروپا و آسیا و نیز سیاست بین‌الملل مطرح ساخته است. یکی از مهمترین این موضوعات به چگونگی بازتعریف روابط اروپا و آسیا در پرتو تحولات دوران گذار نظام بین‌الملل و نقش قدرت‌های بزرگ دو قاره در این میان مربوط می‌شود. مطالعه موردی چین در میانه روابط اروپا و آسیا به درک نقش قدرت‌های ملی در دو قاره به شکل‌دهی روابط آتی اروپا و آسیا کمک خواهد نمود. در این مطالعه تلاش شده است تا با بکارگیری روش تحلیلی- تطبیقی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای به تاثیر روابط چین به‌عنوان قدرت بزرگ آسیایی با قدرت‌های مهم اروپایی از جمله آلمان، انگلیس و فرانسه بر تعاملات دو قاره در دوران پساجنگ سرد پرداخته و به پاسخی منطقی به نحوه شکل‌گیری روابط دو قاره در دوران انتقالی در نظام بین‌الملل دست یابد.

۱. تعاملات دو قاره در دوران پساجنگ سرد

پایان جنگ سرد، فصل جدیدی در روابط اروپا و آسیا گشود و دو قاره را وارد دوران سوم روابط خود در تاریخ معاصر کرد. خروج اروپا و امریکا از فضای دوران جنگ سرد، قدرت‌یابی اقتصادهای آسیایی و گرایش اتحادیه به تبدیل شدن به بازیگر جهانی، فضای مساعدی برای بازتعریف موقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بازیگران آسیایی و اروپایی و تعریف سیاست متمایز آسیایی اروپا پدید آورد.

در این دوران روابط اروپا با آسیا عرصه‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد. اروپایی‌ها به دلایل متعددی ناگزیر از توجه مجدد به آسیا شدند. هدف اصلی اروپا اقتصاد و دسترسی به بازارهای رو به رشد شرق آسیا و هدف دیگر آن، نفوذ و موازنه‌جویی در برابر امریکا بود. این در حالیست که اروپا و آسیا دو منطقه در حال تحول تلقی می‌شوند که مجموع قدرتشان در عرصه بین‌الملل در حال رشد است و با تمامی تفاوت‌ها و مشترکات، هر دو قاره در حال تجربه متفاوت



همگرایی درونی هستند (Murray, 2008: 2). علاوه بر این تجربه، نقش دولت‌های اروپایی در پدید آمدن نگرش جدید و راهبردی متفاوت در قبال آسیا موثر بوده است.

نگاه و سیاست آسیایی اروپا در دوران اخیر از مولفه‌ها و مشخصه‌های متمایزی برخوردار شد و اروپایی‌ها چه در قالب روابط دوجانبه و چه در چهارچوب روابط اتحادیه اروپا با آسیا از نگاهی استراتژیک به این قاره سخن رانده و پیروی نمودند. آلمان در سال ۱۹۹۳، نخستین کشور اروپایی بود که در پی افزایش حجم مبادلات تجاری اروپا و آسیا از تعریف استراتژی آسیایی سخن به میان آورده و اهمیت اقتصادی آسیا را یادآور شد. آلمان‌ها در این رهگذر ضمن اشاره به رویارویی با چالش اقتصادی آسیایی به لزوم تقویت روابط اقتصادی با این قاره تاکید ورزیدند. فرانسه نیز در سال ۱۹۹۵، جایگاه ویژه آسیا را به مثابه مرزهای جدید دیپلماسی فرانسه تعریف نمود. این تحرکات سبب شد تا سایر کشورهای اروپایی نیز به بازتعریف جایگاه آسیا در سیاست خارجی خود بپردازند (Casarini, 2008: 61).

نگرش نهادینه اروپا به آسیا در دوران پساجنگ سرد: در حوزه منطقه‌ای، در سال ۱۹۹۴ کمیسیون اروپایی با انتشار استراتژی جدید آسیا، تقویت حضور اقتصادی اتحادیه، تحکیم ثبات منطقه، ارتقاء توسعه اقتصادی و تقویت دموکراسی و حقوق بشر در این قاره را در دستورکار اتحادیه قرارداد. استراتژی ۱۹۹۴ اتحادیه اروپایی تحت عنوان به سمت یک راهبرد جدید آسیایی^۱ بیانگر درک و شناسایی روزافزون اهمیت جهانی آسیا و تاکید بر نیاز اروپا به تعامل فعال‌تر با آن در قالب یک تصمیم سیاسی است. چهار هدف اصلی مندرج در این راهبرد شامل تقویت حضور اقتصادی اتحادیه در آسیا، مشارکت در ثبات منطقه‌ای از طریق ارتقای درک متقابل و همکاری بین‌المللی، مشارکت در فقرزدایی و توسعه پایدار و مشارکت در توسعه و تحکیم دموکراسی و حکمرانی قانون و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌شود (European Commission, 1994).

به هر حال در این سند تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین سه حوزه اصلی در آسیا شامل هشت کشور شرق آسیا، ده کشور جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) و هشت کشور جنوب آسیا (سارک) دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه توجه به رشد اقتصادی کشورهای شرق آسیا از جمله کره و ژاپن که دارای اقتصادهای باثباتند، بیشتر از توجه به اقتصادهای متمرکز در دوران جنگ سرد همانند چین و هند مشاهده می‌شود. نقش اروپا در قبال این نوع اقتصادها عمدتاً ترغیب و بسط و ارتقاء اصلاحات در ساختارها ذکر شده است. دلایل اصلی تدوین این راهبرد را اولاً نیاز اروپا به اتخاذ اقدامی مناسب در قبال موفقیت‌های بزرگ اقتصادهای آسیایی عضو کشورهای صنعتی جدید^۱ از جمله کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ در دهه ۱۹۸۰ و نیز بهره‌های اقتصادی شرق آسیا شامل کشورهای آسه‌آن و همچنین خیزش غول خفته آسیا یعنی چین باید تلقی کرد. ثانیاً اروپا تشخیص داد آمریکا در زمینه کشف و بکارگیری ظرفیت و امکانات آسیا از اتحادیه پیشی گرفته بطوریکه حتی چین در فهرست کشورهای کامله‌الوداد از طرف آمریکا قرار گرفته است. ثالثاً پیش‌بینی عواقب و تاثیرات عظیم سیاسی و ژئوپلیتیکی ناشی از خیزش اقتصادی آسیا، اتحادیه را ناگزیر به افزایش نقش سیاسی خود در این منطقه نمود. این عوامل منجر به تدوین راهبرد جدید اتحادیه در ۱۹۹۴ شد (Gaens, 2009: 55-7).

در بررسی این راهبرد و راهبردهای متعاقب آن دو نکته بایستی مورد توجه قرار گیرد. اولاً برای اتحادیه اروپا مرزهای شرقی آسیا مرزهای غربی ایران است و آسیا برای اتحادیه از غرب افغانستان و پاکستان شروع می‌شود. ثانیاً برخلاف راهبردهای اتحادیه اروپا در قبال خاورمیانه که مبنایی امنیتی دارد، راهبردهای آسیایی اتحادیه جهتی توسعه‌ای و اقتصادی را به نمایش می‌گذارند (سلیمان‌پور، ۶۵-۱۳۹۳: ۸۲). لذا شاید با قطعیت بتوان گفت مهمترین انگیزه اتحادیه اروپا از تدوین راهبرد ۱۹۹۴، انگیزه اقتصادی است. در بخشی از سند آمده است: اتحادیه به‌عنوان یک نیاز فوری باید به تقویت حضور اقتصادی خود در آسیا به منظور حفظ نقش برتر خود در اقتصاد جهانی پردازد. البته روابط اقتصادی دوجانبه چین



و کشورهای اتحادیه اروپا در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰، به‌نحوی افزایش یافته بود که چین در سال تدوین این استراتژی در ۱۹۹۴، به جایگاه دومین شریک تجاری اروپا ارتقا یافته بود (Mauil, 1997: 174-5). در همین دوران اتحادیه اروپا به این درک جمعی رسیده بود که چین باید به سرعت وارد سیستم‌های چندجانبه تجاری شود تا بتوان موضوعاتی نظیر دسترسی به بازار، حقوق مالکیت معنوی و بی‌نظمی‌های مالی آن کشور را مدیریت نمود (Pelkmans, 2001: 16).

در واقع اروپا در آن سال‌ها چاره‌ای جز گسترش همکاری‌های اقتصادی با آسیا به منظور ادغام اقتصادهای در حال تحول ساختاری نظیر چین، هند و ویتنام در نظام چندجانبه تجاری را نداشت. اما این تنها دلیل اروپا برای تعامل با آسیا نبود. در استراتژی به سمت یک راهبرد جدید آسیایی یک بعد سیاسی مهم هم مطرح شده است، آنجا که اظهار می‌دارد: اتحادیه اروپا معتقد به توسعه یک چهارچوب سیاسی مشترک در حوزه سیاسی و امنیتی به منظور توانمندسازی خود برای حفاظت از منافع و ارزش‌ها و نیز ایفاء نقش سازنده در سیاست جهانی است. تاکید بر ارزش‌های اروپایی باید از منظر رشد سریع یک دیدگاه متفاوت خصوصا در جنوب شرق آسیا در خصوص نیاز به تدوین ارزش‌های آسیایی برای توسعه سیستم اقتصادی و سیاسی کشورهای آسیا نگریسته شود (Bridges, 1991: 1). لذا استراتژی آسیایی اتحادیه اروپا براساس این باور شکل گرفت که یک هویت آسیایی جدید تدریجا در حال شکل‌گیری است. در چنین فضایی کشورهای جنوب شرق آسیا اعتماد سیاسی کافی را به شکلی به دست آورده‌اند که دیگر در خصوص تشکیک بر ارزش‌های معنوی و سیستم اجتماعی غرب دچار تردید نمی‌شوند (Gaens, 2009: 58).

در سال‌های پایانی قرن بیستم، افزون‌بر روابط سنتی اقتصادی و تجاری دو و چندجانبه، اتحادیه به برقراری پیوند با نهادهای منطقه‌ای آسیا و همکاری در زمینه موضوعات غیرسنتی مانند تغییرات آب و هوایی، مهاجرت و تروریسم پرداخته است. علاوه بر این، اتحادیه و کشورهای عضو آن همچنین به مشارکت در امور امنیتی آسیا گرایش یافتند. همکاری‌های فضایی، انتقال فناوری و فروش سلاح

بازتاب علاقه فزاینده اتحادیه به کسب سهمی از بازارهای آسیایی و موازنه‌جویی در برابر موقعیت بلامنازع امریکا در این بخش‌ها است. لذا در سال‌های اخیر، آسیا به بازار مهم صادرات تسلیحاتی و تجهیزات نظامی اروپا تبدیل شده است. اما به‌رغم آن که روابط اتحادیه با گذر از بعد اقتصادی و تجاری به عرصه‌های امنیتی تعمیم یافته است، اما اتحادیه در دهه اول قرن بیست‌ویکم همچنان فاقد نگرش ژئوپلیتیکی آسیایی بوده و تعریف روشنی از نقش خود در این قاره ارائه ننموده است (Casarini, 2008: 60-66).

همگرایی اقتصادی و همکاری بین‌المللی دو کلیدواژه مهم ادبیات روابط اروپا و آسیا در این دوره را تشکیل داده است. در عرصه نخست اروپا با گسترش و تعمیق همکاری‌های اقتصادی و تجاری با آسیا و به‌ویژه حوزه آسه‌آن درصدد برآمد با تبدیل الگوی همگرایی منطقه‌ای اروپایی به چهارچوب راهنمای همگرایی آسیایی، نقش اثرگذاری در شکل‌دهی به روندهای کلان نظم اقتصادی حاکم بر آسیا برعهده گیرد. گسترش و اشاعه هنجارهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اروپایی هم یکی دیگر از اهداف این تکاپوی اقتصادی اروپایی‌ها به شمار می‌آید. ازسوی دیگر، با آغاز واگرایی اروپا و امریکا در دوره حاکمیت نومحافظه‌کاران، زمینه برای نوعی همسویی مقطعی و نسبی قدرت‌های مهم آسیایی و اروپایی به منظور ایجاد موازنه در برابر سیاست‌های جهانی یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده امریکا مساعدتر شد. جانبداری از نظام بین‌الملل چندقطبی مفهوم مشترکی بود که در این دوره در کانون توجه برخی از بازیگران اروپایی و آسیایی قرارگرفت. این تجربه نشانگر آن است که در صورت تکرار منش نومحافظه‌کاری مبتنی بر تلاش برای تحمیل برتری بلامنازع امریکا بر روابط بین‌الملل و نظم جهانی، ظرفیت همسویی دو قاره افزایش یافته و رفتار قدرت‌های اصلی آن از جمله چین و سه قدرت اصلی قاره کهن، نقش بارزی در کیفیت این همسویی در حال شکل‌گیری در نظام بین‌الملل ایفا می‌نمایند.

تراز قدرت آسیا و اروپا در دوران گذار نظام بین‌الملل: پایان جنگ سرد و آغاز دوران گذار نظام بین‌الملل یکی از مهمترین نقاط عطف در تاریخ معاصر بود.

این دوره افق جدیدی فراروی آسیا ترسیم نمود. مرکز جاذبه اقتصاد جهانی از حوزه آتلانتیک شمالی به منطقه آسیا - اقیانوسیه منتقل شد. منطقه‌ای که تجربه متفاوتی را در تاریخ معاصر پشت سر نهاده و اینک به عنوان مرکز جدید قدرت و نفوذ جهانی در حال ظهور است (Pyle, 2007: 6-8). سپس تحولات اقتصادی و ژئوپولیتیکی در پایان دهه نخست سده جاری، به ویژه بحران اقتصادی و مالی و آغاز قدرت‌نمایی بین‌المللی بازیگران نوظهور منطقه‌ای و جهانی که بر معادلات همه مناطق جغرافیایی جهان اثر نهاد، آسیا را به یکی از کانون‌ها و میدان‌های اصلی سیاست و اقتصاد جهانی تبدیل ساخت. به همین سبب واقعیت ژئوپولیتیکی بنیادین سده بیست و یکم، تکاپوی قدرت‌یابی بازیگران متنوع منطقه‌ای و بین‌المللی و چرخش نسبی و تدریجی قدرت از اروپا به آسیاست (سلیمان‌پور، مولایی، ۷۶-۴۵:۱۳۹۱).

قدرت‌یابی آسیا به سهم خود نقش مهمی در فرایند چرخش قدرت اقتصادی در نظام بین‌الملل و ارتقاء جایگاه سیاسی و ژئوپولیتیک قاره کهن در سیاست جهانی برعهده داشته است. در این معنا، به نظر می‌رسد آسیا در مقام کانون نوظهور قدرت به نقش‌آفرینی بیشتر در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی جهان چشم دوخته و ملت‌های آسیایی برای نخستین‌بار در تاریخ مدرن، از قدرت لازم برای ایفای نقش فعال در نظام بین‌الملل برخوردار شده‌اند.

از منظر روابط بین‌الملل، تبدیل منطقه آسیا و اقیانوس آرام به مرکز جاذبه روابط بین‌الملل یکی از مهم‌ترین تغییرات نظام بین‌الملل در چهارصد سال گذشته به حساب می‌آید. در پرتو این تحول، آسیا و قدرت‌های محوری آن خواهان نقش‌آفرینی اقتصادی و ژئوپولیتیکی در نظام بین‌الملل هستند و این امر می‌تواند آثار شاخصی بر معادلات آینده سیاست و اقتصاد جهانی برجای نهد. از این‌رو، بازگشت آسیا به مرکز سیاست جهانی و قدرت‌یابی اقتصادی و سیاسی این قاره یکی از مهمترین چالش‌های قدرت‌های سنتی نظام بین‌الملل در سده بیست و یکم به شمار می‌آید (سلیمان‌پور، مولایی، ۴۵:۱۳۹۱).

فرایند جابجایی قدرت در نظام بین‌الملل، اروپا را به محدودیت‌های قدرت

خود در عرصه‌های اروپایی و جهانی واقف ساخته است. چالش‌ها و معماهای جاری از جمله شکنندگی روزافزون حوزه یورو و بحران تاریخی اتحادیه اروپایی سبب شده است تا تداوم همگرایی اروپایی به تقدیر ناگزیر دول اروپایی‌ها تبدیل شود، زیرا آنان به صورت انفرادی از رقابت با دیگر قدرت‌های جهانی ناتوان بوده و در غیاب همگرایی منطقه‌ای از امکان قدرت‌نمایی در عرصه جهانی برخوردار نیستند. همزمانی قدرت‌یابی آسیا با درک اروپا از جایگاه جدید خود در عرصه بین‌الملل، زمینه را برای بازتعریف روابط اروپا و آسیا مساعدتر نموده است. تغییر در جایگاه جهانی آسیا و انتقال نسبی ثروت و قدرت از غرب به شرق و تمایل شرق به ایفای نقش بیشتری در عرصه نظام بین‌الملل، اروپا را در موقعیت انطباق با ژئوپلیتیک نوظهور و توزیع جدید قدرت قرار داده است. به همین سبب اروپا در تلاش است تا با حضور در معادلات آسیایی و مدیریت هنجاری چرخش آسیا، سمت و سوی متفاوتی به معادلات آن بخشیده و مانع شود تا این چرخش به چالشی هنجاری علیه منافع تاریخی‌اش تبدیل شود.

در عین حال تراز قدرت در آسیا در دوران گذار متفاوت شده است. قدرت‌های نوظهور آسیایی همچون چین و هند در کنار اقتصادهای باثباتی همچون ژاپن، در مجاورت مناطقی مانند آسه‌آن و سارک و سازمان همکاری‌های شانگهای، وزن آسیا در معادلات ژئواکونومی و ژئوپلیتیک جهان را تغییر داده است. این تغییر تراز بدون هماهنگی با حوزه‌های مهم اقتصادی و صنعتی و فن‌آوری مجاور شانس محدودی برای تثبیت دارد. آسیا برای تثبیت روند رشد و توسعه خود و قرارگرفتن در مدار بالاتری از قدرت و ثروت جهانی، نیازمند گسترش همکاری‌ها با اروپا خصوصا در حوزه‌هایی نظیر مشارکت و تقسیم بازار، انتقال فن‌آوری‌های پیشرفته، دست‌یابی به موج چهارم صنعتی شدن، روش‌های کارآمد تحقیق و توسعه و مدیریت منابع است.

در مهندسی تراز جهانی قدرت و ثروت آسیا و اروپا، دولت‌های بزرگ در هر دو قاره نقش غیرقابل انکاری را ایفا می‌کنند. همچنین تعاملات دولت‌هایی نظیر چین با قدرت‌های اصلی اروپایی در سطح روابط دو قاره تاثیر بلافصلی دارد.

۲. نقش چین در روابط آسیا و اروپا

یکی از مهمترین موضوعات ادبیات سیاست جهانی این دوران، به نقش قدرت‌های نوظهور آسیایی در معادلات روابط آسیا و غرب و خصوصاً آسیا و اروپا اختصاص یافته است. افول نسبی موقعیت اروپا و حوزه اقیانوس اطلس از یک‌سو و خیزش آسیا و حوزه اقیانوس آرام از سوی دیگر، نقش این قدرت‌های نوظهور خصوصاً چین را در تعاملات فیما بین دو قاره تعیین کننده‌تر می‌سازد. نکته حائز اهمیت این است که چین جایگاه متمایزی در سیاست آسیایی اروپا داشته و سیاست و راهبرد آسیایی اتحادیه اروپا عمدتاً بر چین متمرکز بوده است (Murray, 2008: 2). چین به عنوان نماد قدرت‌های نوظهور آسیایی، توجه قدرت‌های غربی خصوصاً اروپایی را برانگیخته است و در عین حال سیاست‌های چین در قبال اروپا نیز بر مجموعه تعاملات آسیا با اروپا تاثیر گذاشته است.

چین در دوره جنگ سرد بنا به ملاحظات ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی در حاشیه سیاست اروپایی قرار داشت، اما اروپایی‌ها در دوره پساجنگ سرد به دلایل متعدد ناگزیر از توجه به چین شدند. سیاست چینی و روابط با چین به عنوان یکی از عرصه‌های اصلی سیاست آسیایی اتحادیه اروپایی و کشورهای عضو آن، از آخرین دهه سده گذشته تاکنون شاهد تحولات چشمگیری بوده است. چین که پیشتر از نظر اروپایی‌ها به تعبیر ناپلئون غول خفته محسوب می‌شد، به ویژه از آغاز قرن اخیر در صدد بازیابی جایگاه خود در اروپا برآمد. اروپایی‌ها که پیشتر فرایند ظهور و قدرت‌یابی چین را به دلیل اثرپذیری از سنت اروپامداری ملهم از دو سده سلطه بر سیاست جهانی نادیده می‌انگاشتند، در ابتدا با اشاره به موانع و چالش‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی چین، چشم‌انداز مبهمی از جایگاه بین‌المللی نوپدید این کشور ترسیم نموده و قدرت‌یابی آن را چالش‌برانگیز خواندند. برخی از تحلیل‌گران اروپایی بر این تصور بودند که روند قدرت‌یابی اقتصادی چین امری قطعی نبوده و کاستی‌ها و فشارهای اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی موانع جدی در این روند ایجاد خواهد نمود و بنابراین نباید امکان گسست و یا شکست چین را منتفی دانست. اما اکثریت متفکران اروپایی به تدریج

با پذیرش چرخش نسبی قدرت از اروپا و غرب به آسیا و شرق، تلاش کردند تا با طرح ضرورت همگرایی چین با نظام بین‌الملل، مانع از چالشگری این کشور با موقعیت قدرت‌های سنتی شوند. با این همه، به‌رغم ماهیت هنجاری سیاست بین‌المللی اتحادیه، اروپایی‌ها همزمان منافع اقتصادی و تجاری خود را نیز پی‌جویی می‌کنند. به بیان دیگر، هنجارمحوری و منافع‌محوری سویه‌های مکمل سیاست چینی اروپایی‌ها را تشکیل می‌دهد. این سیاست افزون‌بر دسترسی به بازارهای چین، به قابل پیش‌بینی ساختن رفتارهای بین‌المللی چین به میانجی مدیریت هنجاری روند قدرت‌یابی این کشور معطوف می‌شد. اروپایی‌ها به‌رغم تداوم انتقاد از عدم همسویی و انطباق توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی چین، به افزایش و تقویت شتابان روابط تجاری با این کشور مبادرت ورزیده‌اند. به نحوی که اتحادیه اروپایی اینک به بزرگ‌ترین شریک تجاری چین و چین به دومین شریک تجاری این اتحادیه مبدل شده است (مولایی، ۱۳۹۱ ب).

نگرش نهادینه چین و اتحادیه اروپا به یکدیگر: طی دو دهه بعد از پایان

جنگ سرد، تعاریف و مفاهیم اروپایی از روابط با چین متنوع و پرنوسان بوده است. تعریف این روابط در قالب روابط بلندمدت در سال ۱۹۹۵، مشارکت جامع در سال ۱۹۹۸ تا روابط استراتژیک و پایدار در سال ۲۰۰۶، گویای سرشت متحول این روابط بوده است. بسیاری از کشورهای مهم اروپایی دارای موافقتنامه‌های مشارکت استراتژیک با چین هستند. هدف از موافقتنامه‌های مشارکت استراتژیک با چین، حفظ و ارتقای موقعیت رقابتی اتحادیه در سطح جهانی و استقلال نسبی سیاسی از امریکا در عرصه ژئوپولیتیک است (Casarini, 2008: 60). این نکته حائز اهمیت است که اغلب موافقتنامه‌های مشارکت استراتژیک براساس پیشنهاد چین و در قالب و مفهوم چینی این نوع همکاری با اروپایی‌ها امضا شده است و آن را باید در قالب راهبرد کلان چین در حوزه روابط بین‌الملل یعنی توسعه صلح‌آمیز و نه در مفهوم غربی مشارکت استراتژیک و در قالب ژئوپولیتیک و نظریات جنگ و صلح تفسیر نمود. لذا به‌رغم آن که اروپا و چین یکدیگر را به عنوان شرکای استراتژیک معرفی نمودند، اما ادامه تحریم تسلیحاتی چین از سوی اتحادیه



اروپایی سرشت استراتژیک روابط اروپا و چین را با تردید مواجه ساخت. این واقعیت موجب شد تا چین برخلاف گذشته با وقوف به وابستگی ژئوپولیتیک اتحادیه اروپایی به امریکا، این اتحادیه را بازیگر مهم اقتصادی و تجاری تلقی و امریکا را مخاطب اصلی خود در نظام بین‌الملل قلمداد نماید. در این شرایط اروپایی‌ها هنوز نتوانسته‌اند به سیاست واحد و هماهنگی در قبال چین دست یابند. از این رو روابط اتحادیه اروپایی و چین هنوز در چهارچوب موافقتنامه همکاری تجاری و اقتصادی سال ۱۹۸۵ شکل می‌پذیرد.

این در حالی است که روابط چین با جمعیتی یک میلیارد و سیصد میلیون با اتحادیه اروپایی با جمعیت ۴۸۵ میلیون نفر و دارای پایه پولی مشترک و با بیشترین جی.دی.پی در سطح جهان، برای هر دو طرف جذاب به نظر می‌رسد. این روابط از سال ۱۹۸۵ و با امضای توافقنامه همکاری‌های اقتصادی و تجاری، به‌عنوان سند پایه روابط، شکل معاصر به خود گرفت و با حداقل پنج سند راهبردی دیگر در اروپا و یک سند راهبردی سال ۲۰۰۳ توسط چین مدیریت می‌شود. از یک منظر کلی اتحادیه اروپا با یک سیاست خارجی ارزش‌محور و تاکید بر چندجانبه‌گرایی موثر و کارا به چین می‌نگرد. از طرف دیگر، چین نیز ایده توسعه صلح‌آمیز خود را در جهت افزایش هارمونی و هم‌افزایی جهانی تعبیر می‌کند (Cameron, 2009: 47-8). نگاه دو طرف به یکدیگر در چنین محیط و خواستگاه نظری شکل گرفته است.

اکنون آسیا در قالب چین خواستگاهی به اولین طرف تجاری اتحادیه اروپایی تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۴، حجم صادرات اتحادیه به آسیا بالغ بر ۶۷۰ میلیارد یورو و حجم واردات از آسیا حدود ۵۷۴ میلیارد یورو بوده است و فاصله قابل ملاحظه‌ای را نسبت به سایر مناطق جغرافیایی حفظ کرده است (Eurostat, 2015). حضور اقتصادی چین در اروپا در سال‌های آغازین دهه اول قرن بیست و یکم پررنگ‌تر شد و با بحران مالی سال ۲۰۰۸ افزایش یافت. در این زمان چین با خرید اوراق قرضه اروپایی به جای اوراق قرضه خزانه‌داری امریکا، بازار خرید اوراق قرضه خود را متنوع و حضور خود در بازارهای مالی اروپا را



معنی دارتر نمود. با چنین اقدامی، چین نشان داد که به روابط خود با اروپا به عنوان منافع حیاتی و بلندمدت خصوصا در حوزه اقتصادی می‌نگرد و آنرا حداقل متوازن کننده روابط اقتصادی خود با امریکا تلقی می‌کند. در شرایطی که چهل سال از تاسیس روابط دو طرف می‌گذرد و حجم روزانه تجارت بین اتحادیه و چین بالغ بر روزانه یک میلیارد یورو شده است، نگرانی اصلی اتحادیه تنظیم روابط طرفین براساس هنجارهای اروپایی و قوانین و مقررات و ضوابط بین‌المللی از جمله در حوزه حفاظت از حقوق مالکیت معنوی، موافقتنامه جدید همکاری‌های علمی و فن‌آوری، موافقتنامه گمرکی و توافق بر موضوع مهم تغییرات آب و هوایی است. در عین حال مذاکرات طرفین بر سر ۳۱۵ میلیارد یورو کمک به صندوق اروپایی برای سرمایه‌گذاری‌های راهبردی^۱ یکی از تاثیرگذارترین فرازهای فیمابین بر روابط بلندمدت دوطرف تعریف شده است. این در حالی است که اروپا با مشروط نمودن ابتکار ۱۶+۱^۲ چین به بسط همکاری‌های این کشور با اروپای شرقی و مرکزی، راهبرد مرکزی چین تحت عنوان یک کمربند یک راه در اتصال بازارهای آن کشور و شرق و جنوب آسیا به اروپا را با محدودیت مواجه ساخته است (Pollack and Le Corre, 2015).

در همین حال اروپا موضوعات هنجاری را در قالب بیش از شصت زیرگروه گفت‌وگویی در بروکسل شکل داده و از راهبردی نمودن اینگونه موضوعات از جمله حقوق بشر و امنیت سایبری در روابط با چین پرهیز نموده است. به موازات این موضوعات ژئوپلیتیک تا حد زیادی کنترل و مدیریت شده است. برخلاف تعاملات گسترده اروپا در حوزه ژئواکونومی با چین، اتحادیه و کشورهای مهم عضو آن نقش حداقلی در حوزه امنیت آسیایی ایفا می‌نمایند. اروپا برعکس امریکا حضور معنادار نظامی در مناطق مجاور چین ندارد. چین هم به نوبه خود همکاری‌های اقتصادی خود خصوصا سرمایه‌گذاری مستقیم را به جای بروکسل در پایتخت‌های کشورهای اروپایی مذاکره می‌کند. از طرف دیگر کشورهای مهم

1. European Found for Strategic Investments EFSI
2. "16+1" Initiative

اتحادیه مانند آلمان و فرانسه صرفاً به بیانیه‌های صادره از طرف اتحادیه در بروکسل در مورد بحران دریای چین جنوبی اکتفا نموده‌اند. اتحادیه نیز به سهم خود موضوع مهم امنیت دریایی را در قالب تنها دو سند و به منظور اجرای کامل چهارچوب کنوانسیون حقوق دریاها دنبال نموده و احترام به مفاد آنرا بسیار جدی تلقی کرده است. اتحادیه معتقد است نقض یک‌جانبه و یا تعبیر ملی مفاد آن از طرف چین در دریای چین جنوبی، می‌تواند بر شرایط اجرای آن در دریای مدیترانه و آنتارکتیک تاثیر بگذارد و ترتیبات بین‌المللی موجود را مختل سازد (Pollack and Le Corre, 2015).

سوی روابط چین با اتحادیه رقابت بین قدرت‌های اروپایی در روابط با چین به یکی دیگر از مختصات بارز مناسبات دو طرف تبدیل شده است. دولت‌های اروپایی از منافع، اولویت‌ها و رهیافت‌های متفاوتی در روابط با چین پیروی نموده و تنش و اصطکاک میان این رهیافت‌ها در برخی موارد مانع دستیابی اروپایی‌ها به سیاست‌های کاملاً مشترک بوده است.

چین که در گذشته قدرتی غیرقابل پیش‌بینی و چالش‌برانگیز برای اروپایی‌ها به حساب می‌آمد، اینک به موضوع مهم و دغدغه دائمی سیاست خارجی اتحادیه اروپایی و کشورهای عضو آن تبدیل شده است. اروپایی‌ها که ابتدا با شگفتی به این پدیده نوظهور سیاست جهانی می‌نگریستند، با آگاهی از نفوذ پکن در امور بین‌الملل و نقش‌آفرینی آن در قبال بحران‌های بین‌المللی، ضرورت انطباق با آثار قدرت‌نمایی چین در نظام بین‌الملل را در دستورکار تعاملات سیاست خارجی خود قرار داده‌اند.

شایان ذکر است که اروپا نیز از جایگاه شاخصی در سیاست بین‌المللی چین برخوردار شده است. اروپا برای نظارت و اثرگذاری بر مدیریت فرایند قدرت‌یابی چین، حضور در بازارهای این کشور، ایجاد موازنه در مبادلات تجاری و جلب همکاری پکن برای تامین منافع مشترک و حل چالش‌های جهانی، به چین نیازمند است و چین نیز برای زدودن تصویر منفی و تهدیدانگاری چین در جهان غرب، دستیابی به فناوری و تداوم نوسازی اقتصادی و صنعتی، دسترسی به بازارهای

اروپایی و برخورداری از همکاری‌های بین‌المللی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، به روابط راهبردی با این قاره نیاز مبرم دارد.

همچنان‌که ذکر شد، چین در طی سال‌ها روابط خود با اروپا تنها به انتشار یک سند راهبردی اکتفا نموده است. در سند راهبردی ۲۰۰۳ وزارت امور خارجه چین، اروپا به‌عنوان یک ظرفیت و قدرت بزرگ جهانی تلقی شده و روابط دوطرف در بهترین شرایط خود در طول تاریخ قلمداد شده است. این سند معتقد است طرفین هیچ تزاخم منافع مشخصی با یکدیگر نداشته و هیچ‌یک تهدید امنیتی برای طرف دیگر تلقی نمی‌شود. این سند حتی به موضوعات حساس برای چین از قبیل تبت و حقوق بشر و رفع تحریم تسلیحاتی و دسترسی به بازار نیز پرداخته و به نوبه خود راه‌حل‌هایی ارائه داده است. در عین حال، تفاوت‌های قابل توجه دو طرف در زمینه سوابق تاریخی، میراث متفاوت فرهنگی، سیستم سیاسی متفاوت و سطح متمایز توسعه اقتصادی، منجر به بروز تفاوت نظرات و حتی عدم توافق بر سر برخی از موضوعات دو و یا چندجانبه شده است (Cameron, 2009: 59). لذا مناسبات اروپا و چین از چالش و منازعه عاری و تهی نخواهد بود و میراث تاریخی گذشته همچنان برآسمان روابط دو طرف سایه افکنده است و رقابت‌ها، تنش‌ها و اختلافات موجود، روابط فیما بین را با محدودیت‌هایی مواجه ساخته و فاصله میان سخن‌پردازی و واقعیت را افزایش داده است. افزون‌بر اختلاف نظرات منطقه‌ای و بین‌المللی، یکی از مهمترین عرصه‌های تنش در روابط چین و اروپا اختلاف اروپایی‌ها با سیاست‌های داخلی چین است. در عرصه اقتصادی نیز برخی سیاست‌های حمایتی و نیز کسری تجاری کشورهای اروپایی در مبادلات با چین، از عوامل اثرگذار برفضای روابط فیما بین شمرده می‌شوند. در مجموع، رقابت‌های راهبردی جاری دوطرف در همه عرصه‌های نظام بین‌الملل گویای آن است که فرایندهای انطباق اروپا و چین با واقعیت‌های نوظهور اقتصاد و سیاست جهانی نوسانی، ناهموار و پرفرازونشیب خواهد بود (مولایی، ۱۳۹۱ ب).

از منظر افکار عمومی، نحوه تلقی مردمان دو طرف از همدیگر عنصر مهمی در شکل‌دهی روابط فیما بین تلقی می‌شود. براساس نظرسنجی به‌عمل آمده در سال

۲۰۱۳، از طبقه متوسط شهری و نیز نخبگان چینی مشخص شد که چینی‌ها بیشترین علاقه و توجه (حدود ۶۷٪) را به اروپا و سپس روسیه در بین سایر اقطاب قدرت از جمله امریکا و ژاپن از خود نشان داده‌اند. آنها با حدود ۵۶٪ علاقه‌مندی خود نسبت به ایده دموکراسی اروپایی را ابراز و با حدود ۴۷٪ به روش تجاری اروپایی اعتقاد دارند. در عین حال ۸۳٪ از چینی‌ها پیشرفت‌های فن‌آورانه و علمی اروپا را می‌ستایند. مردم اروپا با حدود ۷۸٪ و مردم روسیه با حدود ۷۳٪ جزو پرتعدادترین مردم در بین مردم چین هستند. در خصوص ارزش‌های مشترک، چینی‌ها معتقدند ارزش‌های آنها کاملاً از ارزش‌های امریکایی و سپس اروپایی فاصله داشته ولی به ارزش‌های روسی خیلی نزدیک‌تر است. چینی‌ها معتقدند اروپا پس از امریکا و چین، سومین قطب تاثیرگذار بر سیاست و نظام بین‌الملل است، اما در عین حال ۸۲٪ آنها بر نقش مثبت اروپا در این حوزه تاکید نموده‌اند (Li Z. and Ying Yu, 2013:11-34).

دو قاره و راهبرد یک کمربند یک جاده: راهبرد یک کمربند یک جاده یا عبور^۱ مبتنی بر بین‌المللی شدن برنامه جامع توسعه غرب چین^۲ به منظور توسعه غرب چین خصوصاً منطقه خودمختار سین‌کیانگ^۳ با همان الگوی توسعه شرق و نواحی ساحلی این کشور از طریق ثقل‌گرایی به غرب در برنامه‌های توسعه‌ای چین در دوره ژیانگ زمین و هو جین تائو^۴ روسای جمهوری قبل است. این راهبرد در سفر سال ۲۰۱۳ شی جین پینگ^۵ رئیس جمهوری فعلی چین به کشورهای آسیای مرکزی در شهر آستانه اعلام شد. چشم‌انداز احیای جاده ابریشم مبتنی بر عناصر سه‌گانه حمل و نقل روان و آزاد کالا و خدمات، رفع موانع تجاری در مسیر و تحول و نوسازی زیرساختی، انرژی و سیستم پشتیبانی است. تفصیل راهبرد مذکور در سال ۲۰۱۴ در آغاز دیدار دوره‌ای شی جین پینگ از اروپا در دیسبورگ



1. One Belt One Road (OBOR)
2. Great Development Program of Western China
3. Xinjiang Autonomous Region
4. Jiang Zemin and Hu Jintao
5. Xi Jinping

آلمان مطرح و سپس چهارچوب غیررسمی آن در سال ۲۰۱۵ در پکن توسط کمیسیون اصلاحات و توسعه ملی^۱ و وزارتخانه‌های امور خارجه و تجارت چین منتشر شد.

ابتکار یک کمربند یک جاده بدون شک بزرگ‌ترین ابتکار ژئواکونومی جهانی بعد از پایان دوران جنگ سرد است. محیط این ابتکار حدود ۵۵٪ جی.دی.پی. جهانی را در پهنه ۷۰ درصدی از جمعیت جهانی و ۷۵٪ ذخایر اثبات شده انرژی دنیا را در برمی‌گیرد.

برخی از متفکران غربی ابتکاراتی مانند یک کمربند یک جاده و بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی^۲ و بانک بریکس را پاسخی به الگوی رشد چینی خصوصا در سال‌های بعد از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ می‌دانند. آنها معتقدند رشد متوسط یازده درصدی جی.دی.پی طی شش سال منتهی به ۲۰۰۷ چین که ظرفیت سرمایه‌گذاری ۴۱٪ جی.دی.پی و مازاد موازنه پرداخت‌های جاری معادل ۱۰٪ جی.دی.پی برای این کشور به ارمغان آورده بود، در طی شش سال بعد از بحران مذکور منجر به کاهش شدید موازنه پرداخت خارجی به میزان ۲ تا ۳٪ جی.دی.پی این کشور شد تا بناچار دولت را مجبور به افزایش سرمایه‌گذاری داخلی به میزان ۵۰٪ جی.دی.پی نماید. اما این سرمایه‌گذاری به آهسته‌تر شدن نرخ رشد منجر شد؛ بطوری‌که در سال ۲۰۱۵، نرخ رشد به ۷٪ رسید. یعنی افزایش سرمایه‌گذاری داخلی منجر به کاهش نرخ رشد شده است. از منظر این متفکران، چنین الگوی رشدی سه مشکل اساسی را در اقتصاد چین به نمایش می‌گذارد. اولاً رشد پیشرفت‌های تکنولوژیک که براساس رشد فاکتور بهره‌وری تولیدی کامل^۳ محاسبه می‌شود، کند شده است. ثانیاً قدرت تولید نهایی سرمایه^۴ کاهش یافته است. نشانه روشن آن میزان ساختمان‌های خالی، فرودگاه‌های بلااستفاده و ظرفیت‌های تولیدی اضافی کارگاه‌ها است. این به معنی سرمایه‌گذاری بیشتر ولی نرخ رشد کمتر است.

1. National Development and Reform Commission (NDRC)
2. Asia Infrastructure Investment Bank (AIIB)
3. Total Factor Productivity (TFP)
4. marginal product of capital



ثالثاً مصرف سرانه بسیار پایین و در حد یک سوم جی.دی.پی و میزان پس‌انداز شخصی بسیار بالاست. مهمترین پاسخ چین به مشکلات ناشی از الگوی رشد چینی در حوزه خارجی، ابتکار یک کمربند یک راه بود تا توسعه زیرساختی را به نواحی داخلی چین و حوزه‌های پیرامونی خود در آسیا و از آن طریق به اروپا و آفریقا بکشاند تا ضمن جبران عقب‌ماندگی نواحی داخلی خود، مشکل اضافه ظرفیت تولیدش را حل نماید. به نظر این متفکران، ابتکار مذکور به دلیل تاثیر محدودی که در حوزه افزایش تقاضا برای چین ایجاد می‌کند، از منظر اقتصاد کلان معنادار نیست. اما آنها معتقدند پاسخ چین در حوزه داخلی با تمرکز بر کنترل هدر رفت سرمایه، افزایش نوآوری و رشد بهره‌وری و افزایش مصرف داخلی، می‌تواند رشد اقتصادی لازم را طی دهه آتی به چین بازگرداند (Dollar, D. 2015).

چین همچنین از سرعت تحول در مدیریت نهادهای مالی بین‌المللی ناراضی است و ایجاد بانک توسعه‌ای چندجانبه جدید تحت عنوان بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی را پاسخی به وضعیت موجود در نهادهای مالی برتون و دزی بایستی تلقی نمود. در حالی که توافق مهم افزایش منابع صندوق بین‌المللی پول و افزایش سهم آرای کشورهای نوظهور اقتصادی در صندوق در بسیاری از کشورهای اصلی عضو به تایید رسیده است، کنگره امریکا همچنان آنرا متوقف ساخته است. اصلاح ساختار و گسترش فعالیت صندوق که مورد علاقه چین است، با پاسخ منفی بخش‌هایی از حاکمیت امریکا مواجه شده است. چین از مدت‌ها قبل خواستار اصلاح سیستم تصمیم‌گیری در بانک جهانی نیز شده بود. این کشور مانند بسیاری از کشورهای عضو از قدرت فوق‌العاده و روند سنگین و دست و پاگیر اداری حاکم بر دبیرخانه ثابت بانک برای تصویب پروژه‌های جدید نگران و خواستار سیستمی چابک‌تر در اعطای وام بوده است. یاس ناشی از عدم توفیق در اصلاح ساختار و مدیریت نهادهای مالی بین‌المللی^۱ و بانک‌های توسعه‌ای چندجانبه^۲ چین را متقاعد به ایجاد نهادی جدید بانک‌های توسعه‌ای



1. International Financial Institutions (IFIs)

۱۶۳ 2. Multilateral Development Banks (MDBs)

چندجانبه تحت عنوان بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی نمود. مدیریت چابک و هیئت مدیره غیرمقیم و سیستم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری فعال و غیرمتمرکز، این بانک را از کاستی‌های سیستم مالی برتون و دزی دور ساخته است. یکی از انتقادات غرب به این نهاد جدید، امکان بکارگیری آن در پروژه‌های محدود در کشورهای خاص موردنظر چین است. پاسخ چین به این نقد، متنوع‌سازی در اعضای بانک جدید است. اکنون با وجود بیش از شصت کشور عضو به نظر می‌رسد بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی حوزه وسیعی از پروژه‌ها را بپوشاند. هیئت مدیره غیرمقیم با واگذاری اختیار بیشتر به مدیریت بانک و صرفاً اعلام نظر اولیه در مورد پروژه‌ها و صرفه‌جویی در هزینه‌های دبیرخانه‌ای از دیگر مشخصات بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی است. همه این مشخصات مورد توجه جمع قابل ملاحظه‌ای از کشورهای دارای سرمایه حتی در غرب قرارگرفت و هم‌اکنون این بانک با قریب شصت عضو از جمله کشورهای غربی نظیر انگلیس، کره جنوبی، استرالیا و سنگاپور در حال شکل‌گیری است.

اما در بهترین شرایط بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی قادر است طی پنج سال آینده تا حدود ۲۰ میلیارد دلار وام تخصیص دهد. این میزان وام قادر نخواهد بود ظرفیت اضافه تولید چین را بپوشاند. فقط ظرفیت اضافه تولید فولاد چین در همین مدت ۶۰ میلیارد دلار است و ظرفیت اضافه تولید سیمان و صنعت ساختمان‌سازی و ماشین‌آلات سنگین علاوه‌بر این میزان است. لذا برخی از متفکران غربی معتقدند این ابتکار احتمالاً قادر نیست مشکل الگوی رشد چینی را به تنهایی حل نماید (Dollar, 2015).

پاسخ چین به این نقد طراحی راهبردی و فراگیر ابتکار یک کمربند، یک جاده است بطوری‌که این راهبرد بتواند در حوزه‌های متفاوتی از طریق زیرساخت‌های حمل‌ونقلی و ارتباطی منطقه آسیای مرکزی و سپس سایر مناطق آسیا را درگیر در سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه‌های مکمل اقتصاد چین نماید. البته این ابتکار با توجه به محدودیت‌ها و هزینه‌های حمل‌ونقل زمینی نسبت به حمل‌ونقل دریایی، نمی‌توانست صرفاً در حوزه زمینی باقی بماند و به حوزه



دریایی نیز بسط داده شده است تا مهمترین مسیر حمل و نقل جهانی کالا از آسیا به اروپا را پوشش دهد. بدین ترتیب چین در طراحی این راهبرد از ظرفیت‌های سایر بخش‌ها همچون حوزه‌های زیربنایی و ارتباطی، حوزه‌های تولید و مصرف و تجارت، حوزه انرژی، حوزه مالی و سرمایه‌گذاری و سایر حوزه‌ها در کنار ایجاد سازوکارهای مالی چندجانبه از جمله بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی برای دسترسی روان‌تر به بازار حوزه پیرامونی جهت مواجهه با مشکلات ناشی از الگوی رشد چینی است.

با این حال، به نظر نمی‌رسد راهبرد یک کمربند یک جاده بدون یک ضمیمه ژئوپلیتیکی بتواند حوزه اقتصاد کلان چین را آنطوری که طراحی شده است، متحول سازد. در حوزه سیاسی نیز چین در درون قاره با کشورهایی مانند هند، اندونزی و ویتنام روبروست که براحتی اجازه ورود سرمایه و نیروی کار و اضافه ظرفیت تولید چین را بخود نخواهند داد. در عین حال کشورهایی که نیازمند جذب سرمایه بیشترند مانند افغانستان، پاکستان و کامبوج راحت‌تر این ظرفیت‌های چین را پذیرا خواهند شد، اما قدرت بازپرداخت وام محدودی را خواهند داشت و چین در آینده باید تجارب گذشته صندوق بین‌المللی پول و گروه بانک جهانی را در بخشودگی بخشی از وام‌های اعطایی به این گروه از کشورها مدنظر قرار دهد (Dollar, 2015). نقش ایران در این حوزه برای چین و اروپا با اهمیت است. روسیه با توجه به نظریه اروآسیایی خود احتمالا مایل به ایفای نقش درجه دوم در راهبرد یک کمربند یک جاده در محیط ژئوپلیتیک اروآسیایی نباشد. این کشور علاوه بر علاقه به حفظ روابط راهبردی با چین، حضور دومین اقتصاد جهان در حوزه بلافصل خود را با توجهی استراتژیک و بلندمدت بررسی می‌نماید. در عین حال به نظر می‌رسد در آخرین اجلاس سران اتحادیه اقتصادی اروآسیا^۱ در سال ۲۰۱۵، روسیه و چین به تقسیم نقش مشخصی در آسیای مرکزی دست یافته‌اند. در حالی که روسیه همچنان مهمترین رکن امنیتی منطقه تلقی می‌شود، چین را به‌عنوان بازیگر راهبردی اقتصادی در آسیای مرکزی پذیرفته است. بدین ترتیب



ایران در ارتباط با بازارهای اروپایی و غرب آسیایی به آسیای مرکزی و چین هم از مسیر زمینی و هم از مسیر دریایی در خزر و آب‌های گرم جنوبی خود، اهمیت مضاعفی می‌یابد. چین بجز راه‌های ارتباطی طراحی شده از پاکستان و از خاک روسیه در مسیرهای آسیای میانه- خزر- قفقاز سرمایه‌گذاری نموده و به مسیرهای عبوری از ایران می‌اندیشد. روابط راهبردی ایران و هند در ایجاد دسترسی بین اقیانوس هند و آسیای مرکزی و قفقاز، ظرفیت استراتژیک دیگر ایران در میانه چین و هند است که از منظر طراحان راهبرد یک کمر بند یک جاده قابل توجه می‌نماید. ایران در بررسی و تعامل با این راهبرد به این ظرفیت‌ها به همراه سایر ظرفیت‌های فیمابین توجه خواهد نمود. نحوه مواجهه هند، به‌عنوان مهمترین اقتصاد در حال ظهور جهان و بزرگ‌ترین دموکراسی جهانی مبتنی بر بازار آزاد و با اقتصادی مشابه و اختلافات مرزی با چین، با راهبرد یک کمر بند یک راه از دغدغه‌های ژئوپلیتیکی چین در اجرای این راهبرد خواهد بود.

راهبرد یک کمر بند، یک جاده ممکن است دارای زمینه‌های واکنشی ژئوپلیتیکی نیز باشد. چین برای مدت طولانی ناظر شکل‌گیری مشارکت فراپاسیفیکی^۱ بود و با مطالعه دقیق آن ماهیت نرم‌افزاری خود را تشخیص داد. مشارکت فراپاسیفیکی حوزه‌های نرم اقتصاد از جمله رفع موانع گمرکی و کاهش تعرفه‌های تجاری را هدف قرارداده است و جداری تجاری در مرزهای شرقی چین بنا نهاده است. چین با درک درست از مشارکت فراپاسیفیکی تلاش نمود کاستی‌های آن را یافته و براساس آن ابتکار جدید خود را براساس ظرفیت‌های ملی خود ارائه نماید. مهمترین کاستی مشارکت فراپاسیفیکی حوزه سخت‌افزاری اقتصاد از جمله سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تسهیلات بانکی و سرمایه‌گذاری مشترک است. راهبرد یک کمر بند یک جاده پاسخی به کاستی‌های مشارکت فراپاسیفیکی با هدف بازگشت چین به حوزه‌های آسیایی و از آنجا دستیابی به حوزه‌های اروپایی و آفریقایی است. یک نظریه آن است که چین با این راهبرد



پاسخی مناسب به راهبرد ثقل‌گرایی آسیایی^۱ آمریکا با طرح راهبرد ثقل‌گرایی اروپایی چین^۲ خواهد داد.

اگر یکی از اهداف کلیدی راهبرد یک کمربند یک جاده دسترسی به اروپا تلقی شود، واکنش این قاره به راهبرد جدید چین در نحوه شکل‌گیری روابط و تعاملات دو قاره اثربخش است. اروپا واقف است که گفت‌وگو غیرجمعی با چین قدرتمند، موضع ملی کشورهای اروپایی را تضعیف می‌کند. اتحادیه ایجاد ارتباط بین راهبرد یک کمربند یک جاده چین و ایده اروپایی توسعه زیرساخت‌ها در قالب ابتکار صندوق اروپایی برای سرمایه‌گذاری‌های راهبردی را در راستای تلاش چین برای ارتقای نقش و جایگاه خود در اقتصاد بین‌المللی، اثرگذاری بر نظام تجاری آتی جهانی و دستیابی به سهم بیشتر از بازار اروپا تلقی می‌نماید. چین معتقد است قواعد بازی بین‌المللی در حوزه ژئواکونومی باید براساس وزن اقتصادی هر بازیگر از جمله آن کشور مجدداً تبیین شود. اروپا در عکس‌العمل به این نگرش چین چاره‌ای جز افزایش هماهنگی‌های داخلی ندارد و می‌خواهد نشان دهد که نظام آتی اقتصادی جهانی براساس قوانین بین‌المللی و اصول پذیرفته شده همکاری‌های جهانی شکل می‌گیرد. شاید در این مسیر اروپا مجبور باشد حمایت آمریکا را جلب تا مشترکاً چین را متقاعد به تقویت رویه‌های پذیرفته شده اقتصاد سیاسی بین‌المللی نماید تا هم منافع منطقه‌ای در آسیا و اروپا و هم منافع جهانی دو منطقه برآورده شود (Pollack, D. J. & Le Corre, P. 2015).

از منظر اروپایی، اکثر رهبران اروپایی در قالب ملی از راهبرد عبور جاده ابریشم جدید حمایت نموده‌اند، اما یک چهارچوب مشترک سیاسی اروپایی برای تعامل با چین و ارزیابی تأثیرات بلندمدت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این راهبرد وجود ندارد. این منظر تحقق اهداف ناشی از اجرای راهبرد مذکور را منوط به تحول در نظام مدیریت منطقه اروپا-آسیا به سمت حکمرانی مطلوب و نهادسازی دموکراتیک^۳ در این منطقه می‌داند (Kozyrev, V. 2015). اتحادیه همچنین بر تدوین



1. America Pivot to Asia

2. China pivot to Europe

۱۶۷ 3. good governance and institution-building across Eurasia

استاندارها و مقررات مناسب برای تعامل بلندمدت با عبور از جمله نحوه دسترسی سریع و گسترده به بازار اروپا از طریق این راهبرد اصرار دارد. از طرف دیگر، مشارکت شرکت‌های مهم اروپایی با شرکت‌های بزرگ دولتی^۱ چین امکان ارتقای استانداردهای زیست محیطی و اجتماعی در شبکه تولید این کشور را فراهم می‌آورد و به اصلاحات موردنیاز در بخش شرکت‌های بزرگ دولتی چین منتهی می‌شود. علاوه بر این، تعامل اروپا با طرح جاده ابریشم جدید عبور ظن کشورهای آسیایی و امریکا در مورد اهداف پنهان سیاسی امنیتی این راهبرد را کاهش می‌دهد. اروپا به هر حال پایانه فیزیکی مسیر دریایی و ارتباط زمینی در راهبرد عبور است و بدین لحاظ خطوط مواصلاتی عبور کننده از آسیای مرکزی و حوزه خزر، اهمیت ژئوپلیتیک برای چین و اروپا دارند. لذا سیاست خارجی جدید چین مبتنی بر سرمایه‌گذاری اقتصادی مستقیم برای تقویت روابط دوجانبه با کشورهای آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا و حوزه اروپای مرکزی و شرقی استوار است. چین از طریق راهبرد عبور، به تنهایی ۳۱۵ میلیارد یورو در اروپا سرمایه‌گذاری مستقیم خواهد نمود به نحوی که اولین سرمایه‌گذار غیراروپایی در اروپا خواهد بود (Arduino A. 2016:14-15).

پاسخ اروپا به این ابتکار احتمالاً تعامل منعطف^۲ برای دستیابی به سطح بالاتر همکاری و ترکیب و ادغام متناسب ظرفیت‌های تولیدی دانش‌بنیان اروپایی با توانایی سرمایه‌گذاری چینی برای برآوردن نیاز بازارهای منطقه‌ای است. تعامل منعطف اروپا با راهبرد طرح جاده ابریشم جدید مستلزم یکصدایی اروپا در قبال این راهبرد و تعهد متقابل طرفین در تقویت همزمان امکان سرمایه‌گذاری زیرساختی در مناطق واسط خصوصاً آسیای مرکزی و غربی و در دسترسی یکسان به بازارهای طرف مقابل است.

۴. چین و قدرت‌های بزرگ اروپایی

الگوهای تاریخی روابط قدرت بین اروپا و آسیا و خصوصاً شرق آسیا این فرصت

1. State Owned Enterprises (SOEs)
2. flexible engagement



را فراهم می‌کند تا روابط قرن بیست و یکمی این دو قاره را بر همان اساس تحلیل نمود. این روابط به صورت جالبی هنوز براساس روابط اقتصادی و منافع مادی لیکن با تعادلی نسبتاً برابر در حوزه قدرت اقتصادی شکل گرفته است. این روابط در دو سطح چندجانبه با تفوق تجارت کالا از طرف آسیا و متقابلاً خدمات از طرف اروپا و دوجانبه بین چهار کشور کلیدی چین، ژاپن، فرانسه و آلمان در حوزه‌های مورد علاقه طرفین شکل می‌گیرد. تجارت همانند گذشته این امکان را فراهم آورد تا اروپا تا حدی که به دخالت در حاکمیت سیاسی و یا رفتارهای بین‌المللی چین منتهی نشود، در موضوعات داخلی آن کشور و سایر کشورهای شرق آسیا مداخله کند. چین تقریباً برخلاف سنت گذشته‌اش اروپا را به‌عنوان شریک موازنه‌گر بالقوه در قبال آمریکا می‌نگرد. این نوع نگرش روابط طرفین را برای یکدیگر ارزشمند ساخته است (Kirshner, 2013: 1). چین عمده‌ترین کشور آسیایی است که نوع تعاملاتش با بازیگران مهم اروپایی بر روابط دوقاره موثر است. روابط اروپا با چین که یکی از پراهمیت‌ترین روابط قاره کهن با یک کشور در آسیاست، عمدتاً از روابط دوجانبه به سرعت در حال تحول چین و آلمان تاثیر پذیرفته است. اولین هدف صادراتی چین در اروپا آلمان است. این کشور به تنهایی حدود یک چهارم واردات کل اروپا از چین را در اختیار دارد، در حالی که نزدیک به نیمی از صادرات اروپا به چین از مبدا آلمان صورت می‌پذیرد. افزایش قابل ملاحظه تجارت بین دو کشور در شرایطی رخ می‌دهد که چین در حال پشت سر گذاردن آمریکا و تبدیل شدن به اولین مقصد صادراتی آلمان است. این روابط الگوی دهه‌های اخیر خود یعنی بازار در ازای تکنولوژی را همچنان حفظ نموده است. در این الگو آلمان نیازمند بازار چین و چین محتاج تکنولوژی آلمانی است. در این شرایط آلمان تبدیل به مهمترین بازیگر اروپایی در چین شده است. این ایفای نقش صرفاً اقتصادی نیست، در حوزه سیاسی نیز شاهد تحول معناداری است (Kundnani H. & Parello-Plesner J, 2015).

در ژوئن ۲۰۱۴، با تشکیل کابینه مشترک آلمان و چین در برلین، با حضور ون ژیاوبائو نخست‌وزیر و سیزده وزیر چینی همراه وی، سطح روابط سیاسی دو

کشور به بالاترین حد ارتقا یافت. تا قبل از آن آلمان تنها با فرانسه و رژیم صهیونیستی و اخیرا با هند کابینه مشترک تشکیل داده بود. چین با مشاهده شکل‌گیری اروپای آلمان‌محور بعد از بحران یورو، ترجیح می‌دهد مراودات با این قاره را به جای نهادهای سیاست خارجی اروپایی از طریق روابط با آلمان به‌عنوان پرقدرت‌ترین کشور اروپایی مدیریت نماید.

روابط ویژه دوجانبه آلمان و چین برای اروپا هم فرصت ایجاد می‌کند و هم تهدیدزا است. در حالی که اروپا مشغول تدوین و توسعه روابط راهبردی با چین براساس منافع عمومی و استراتژیک اروپاست، روابط ویژه چین - آلمان می‌تواند به تحقق این هدف کمک نماید، ولی در عین حال ممکن است تحت‌تاثیر منافع ملی آلمان شکل گیرد (Fox J. et 2009). با این حال ساختارهای مکمل در بازار در دو کشور امکان ظرفیت‌سازی مضاعف در روابط اتحادیه با چین را دارا است.

اقتصاد آلمان پس از ظهور یورو به‌صورت فزاینده متکی به صادرات به منطقه پیرامونی اتحادیه و آسیا خصوصا چین شده است. طی دهه اول قرن بیست‌ویکم، دوسوم از رشد جی.دی.پی این کشور ریشه در صادرات داشت. ساختار اقتصاد آلمان و رشد آن در این دوره متکی به تقاضای بازارهای خارجی بوده است (S. Tilford 2010:3). این وضعیت به همراه سیاست سنتی بعد از جنگ دوم آلمان، زمینه را برای خیزشی بزرگ به سمت دومین اقتصاد جهان فراهم می‌کند. آلمان بعد از جنگ همواره از ظرفیت‌های اقتصادی به جای ابزارهای نظامی و امنیتی برای تحقق سیاست خارجی خود بهره برده است. اما تغییر در ساختار اقتصادی در دوران پس از جنگ سرد، سیاست خارجی آلمان را به شدت و به صورت فزاینده‌ای تحت‌تاثیر منافع اقتصادی و خصوصا نیازهای صادرکنندگان قرار داده است (Kundnani H. 2011:31-45). در این دوران هزینه‌های روند جهانی شدن و اتحاد دو آلمان که با رفع محدودیت‌های امنیتی و سیاسی آلمان غربی در طی دوران جنگ سرد همراه بود، آلمان را به سمت سیاست خارجی اقتصادمحور متمایل تر نمود. این شرایط مورد توجه چین قرار گرفته است. آلمان از منظر چین



مهمترین اقتصاد واقعی^۱ اروپاست. در حالی که سایر اقتصادهای اروپایی از جمله انگلیس توان تولید انبوه صنعتی در برخی حوزه‌ها را از دست داده‌اند و کمتر امکان انتقال تکنولوژی در تمامی سطوح و حوزه‌ها را دارند، آلمان اقتصادی نوآور و تولیدمحور و صنعتی مبتکر و فراگیر با فن‌آوری پویا را نمایندگی می‌کند.

از منظر سیاسی، نگاه سنتی آلمان به چین در قالب سیاست نگاه به شرق ویلی برانت متجلی بوده که امروزه به صورت تعامل با رقبای سرسختی مثل چین در قالب گفت‌وگو، دیپلماسی، افزایش اعتماد متقابل و چندجانبه‌گرایی شکل گرفته و در شکل به روزترش در سیاست تغییر از طریق تجارت^۲ شرودر و سیاست جامعه مسئولیت‌پذیر^۳ اشناینمایر و سیاست چین واحد^۴ مرکل ظهور نموده است. (Szabo S. 2009: 24). همه این سیاست‌ها از قاعده تغییر ساختار اقتصادی موجب تغییر ساختار اجتماعی و اصلاحات سیاسی می‌شود تاثیر پذیرفته است. از منظر سیاسی، نگاه سنتی چین به آلمان با توجه به عدم وجود سابقه گسترده استعماری و حضور چهره‌های الهام‌بخشی مانند کارل مارکس و نیز تولیدات صنعتی با کیفیت مبتنی بر مظهریت قدرت نرم در سیاست جهانی استوار است. همچنین تصور عمومی در چین آنست که آلمان می‌تواند در برداشتن گام‌های آتی توسعه اقتصادی به این کشور کمک نماید و در تحقق اهداف برنامه ۲۵ ساله آتی چین، از جمله تبدیل چین به دروازه و مرکز جهانی اقتصاد سبز و فن‌آوری‌های برتر یاری رساند.

اما این فقط روابط چین با آلمان نیست که بر مجموعه روابط اروپا و چین و در نتیجه روابط دو قاره با یکدیگر اثر می‌گذارد. روابط چین با فرانسه و انگلیس نیز بر شکل‌دهی روابط اروپا و چین موثر است. روابط پانصد ساله فرانسه و چین فراز و فرودهای متعدد تاریخی و تمدنی دارد. روابط معاصر دوکشور از سال ۱۹۶۴ در قالب جدید رسمیت یافته است. در سال ۱۹۹۷، دو کشور سطح روابط

1. Real Economy
2. Wandel durch Handel
3. community of responsibility
4. One China Policy





خود را به مشارکت کامل^۱ و در سال ۲۰۰۴ به مشارکت جامع راهبردی^۲ ارتقا دادند. فرانسه از منظر سیاسی روابط خود با چین را در قالب ایده گفت‌وگوهای اعتمادساز^۳ به‌عنوان روشی برتر برای تاثیرگذاری بر تغییرات جاری در چین، به منظور دستیابی به توسعه پایدار براساس حاکمیت قانون و نگرش صلح‌طلبانه و بهروزی جامعه انسانی، تنظیم نموده است. در دیدار رسمی شی جی پینگ، رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۴ از فرانسه دو کشور برنامه همکاری میان تا بلندمدت دوجانبه را امضا و در سال ۲۰۱۵، در سفر سالانه نخست‌وزیر چین به فرانسه طرفین بیانیه‌های مشترک در حوزه مشارکت در بازارهای دیگر و ارتقای همکاری صلح‌آمیز هسته‌ای و امنیت هسته‌ای را صادر نمودند.

از منظر فرانسه روابط با چین دارای سه اولویت است. این اولویت‌ها شامل تحکیم و تقویت گفت‌وگوهای سیاسی، متوازن نمودن روابط اقتصادی و تجاری و سرانجام تشویق تعاملات اجتماعی و مردمی بین دو کشور است. علاوه بر این محورها توجه دو کشور در حوزه‌های بین‌المللی به موضوعاتی نظیر تغییرات آب و هوایی، اقتصاد جهانی، حکمرانی مطلوب‌تر پولی و مالی بین‌المللی و موضوعات منطقه‌ای معطوف است (France Diplomatie, 2016a).

همکاری‌های اقتصادی و صنعتی دو کشور در حوزه‌های مورد علاقه چین همچون صنعت هوایی و هوانوردی و انرژی هسته‌ای، مبنایی برای گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های دیگر از جمله محیط‌زیست و توسعه پایدار، کشاورزی و صنایع غذایی، بهداشت و بانکی و مالی شده است. چین با در اختیار داشتن ۸٪ از بازار فرانسه سومین صادرکننده محصولات بعد از انگلیس و آمریکا به این کشور است. در مقابل، یک و چهاردهم درصد بازار چین در اختیار صادرات فرانسوی است، در حالی که سهم بازار چین برای آلمان ۵/۳٪ برای انگلیس ۱/۲٪ و برای ایتالیا ۱٪ است. این شرایط کسری موازنه تجاری به میزان بیش از ۲۶ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۴ را بر روابط اقتصادی دوجانبه فرانسه و چین به نفع چین تحمیل

1. Full Partnership
2. Comprehensive Strategic Partnership
3. dialogue of confidence

نمود. شرکت‌های بزرگ فرانسوی در حوزه صنعت هواپیمایی مانند ایرباس و ایروکوپتر و در حوزه انرژی هسته‌ای نظیر آستوم، آروا و ای.دی.اف فعالیت‌های گسترده‌ای در چین به همراه انتقال تکنولوژی صورت می‌دهند. بازار فرانسه نیز کالاهایی نظیر رایانه و وسایل الکترونیک، اوبتیک، چرم و پارچه از چین وارد می‌نماید (France Diplomatie, 2016b).

حجم مبادلات اقتصادی در سال ۲۰۰۶ بین آلمان و چین بالغ بر ۷۰ میلیارد یورو و بین فرانسه و چین حدود ۲۳/۸ میلیارد یورو بوده است. روابط اقتصادی چین با فرانسه براساس قراردادهای بزرگ در حوزه انرژی هسته‌ای و صنعت حمل‌ونقل خصوصاً هواپیمایی و با آلمان تحت‌تأثیر قراردادهای کوچک و متوسط شکل گرفته است (Eurostat, 2006: 166). در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ و با پشت سرگذاردن بحران مالی ۲۰۰۹، بیشترین میزان رشد صادرات کالا از اتحادیه به مقصد چین، با رشد سه برابری روبرو بوده است. در همین دوران میزان رشد واردات اروپا از چین و هند دو برابر شد. چین طی این دوره تبدیل به دومین مقصد صادرات کالاهای اروپا و اولین صادرکننده کالا به مقصد اروپا با حدود ۲۰٪ از کل واردات کالا به اروپا بوده است (Eurostat, 2015). فرانسه و آلمان در این بین نقش موثر ولی متفاوتی داشته‌اند. چین هدف صادراتی آلمان و برعکس فرانسه هدف صادراتی چین بوده است. لذا فرانسه گهگاه تلاش بر برقراری سهمیه بازار در اروپا برای کالاهای چینی از جمله پارچه و پوشاک در سال ۲۰۰۵ می‌نمود، در حالی که آلمان تلاش بر تسهیل تجارت بین اروپا و چین داشت. این الگو ممکن است روابط دو قاره را با سردرگمی و ابهام مواجه سازد.

چین و انگلیس از دوران جنگ‌های تریاک در نیمه قرن نوزدهم، که در بین چینی‌ها به قرن تحقیر معروف شد، تا اواخر قرن بیستم تاریخی پیچیده داشته‌اند. اما از آغاز قرن بیست‌ویکم تا سال ۲۰۱۵، انگلیس با ۱۶/۶ میلیارد دلار به اولین مقصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین تبدیل شد. نوزده سال پس از بازگرداندن هنگ‌کنگ به چین توسط انگلیس و در پی سفر سال ۲۰۱۳ نخست‌وزیر انگلیس به چین، روابط سی ساله اخیر این دو کشور که برخلاف



روابط چین با فرانسه و آلمان به صورت سنتی ملایم و با شیب کم جلو می‌رفت، سرعت یافت و اطلاق روابط ویژه^۱ به خود گرفت. به طوری که انگلیس دروازه ورودی و مقر دفاتر اصلی بسیاری از شرکت‌های چینی در اروپا و بازار مالی لندن اولین و مهمترین پایگاه جهانی تبادلات یوان و در مقابل، انگلیس اولین حمایت کننده غربی بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۲ و دانی الکساندر، سیاستمدار انگلیسی اولین غربی و یکی از پنج معاون این بانک شد. از منظر چین، انگلستان رابط مهمی بین چین و امریکا و اتحادیه اروپایی تلقی می‌شود. موضوع خروج انگلستان از اتحادیه موجب افزایش نگرانی چین شده و شاید برای اولین بار چین در موضع دفاع از یکپارچگی اتحادیه اروپا قرار گرفته و تهدیدات ناشی از خروج انگلیس بر کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و مبادلات تجاری و مالی و گردشگری بین دو کشور را مطرح نموده است (Le Corre, 2016).

روایت روابط چین و قدرت‌های بزرگ اروپایی در چهارچوب تحولات بین‌المللی و اهمیت توازن قوا در رقابت راهبردی با امریکا خصوصا پس از اعلام راهبرد جدید امنیتی اوباما در ثقل‌زدایی امریکا از آتلانتیک و غرب آسیا و ثقل‌گرایی این کشور به سمت آسیا و پاسیفیک، قابل توجه است. گرچه این رقابت راهبردی در قالب وابستگی متقابل اقتصادی آسیا و امریکا شکل می‌گیرد، اما درک جایگاه اروپا در این تصویر پیچیده از روابط بین‌الملل برای آسیا جذاب است. چین در این میانه نقش منحصر به فردی ایفا می‌کند. در دوره بحران مالی ۲۰۰۸، چین و اروپا خصوصا آلمان در یک سمت گفت‌وگوهای حول نظام اقتصاد جهانی و امریکا در سمت دیگر قرار گرفتند. از طرف دیگر، اروپای واحد برای چین که همواره به دنبال چندقطبی شدن نظام بین‌الملل بوده است، جایگاه خاصی دارد. اروپا برخلاف امریکا به لحاظ نظامی در حوزه بلافصل چین مستقر نشده و دارای پایگاه نظامی نیست. لذا نگرانی از رقابت استراتژیک با آن برای چین مفهوم ندارد. در عین حال، از نظر چین اروپای واحد این ظرفیت را دارد تا در صورت وابستگی

-
1. Special Relations
 2. AIIB

متقابل و تعمیق پیوندهای اقتصادی با این کشور، بتواند به عنوان یک قطب نقش متوازن کننده‌ای بین چین و آمریکا بازی نماید. چنانچه این نگرش چینی به واقعیت تبدیل شود، اضمحلال مفهوم غرب یکپارچه هدف‌گیری شده است.

نتیجه‌گیری

اروپا و آسیا دو بازیگر سستی و نوظهوری را نمایندگی می‌کنند که تعاملات و رقابت‌های آنها با یکدیگر آثار منطقه‌ای و جهانی قابل‌اعتنایی دارد. از این رو، مطالعه و تحلیل روندهای جاری در مناسبات این دو حوزه برای سایر بازیگران حائز اهمیت است. در دوران معاصر اروپا و آسیا به یکدیگر، به نسبت رابطه خود با آمریکا نیز نگرسته‌اند. باتوجه به نگاه ژئوپولیتیک آمریکا به آسیا، اروپایی‌ها همواره درحاشیه سیاست آسیایی ایالات متحده قرار داشته‌اند و بیش از آن که رقیب این کشور باشند، شریک مکمل واشینگتن به حساب آمده‌اند. بدین ترتیب اروپایی‌ها نقش ژئوپولیتیکی در معادلات آسیا برعهده نداشته و عمدتاً بازیگر اقتصادی و تجاری در این قاره بوده‌اند. البته اروپایی‌ها به ایفای نقش هنجاری هم در آسیا اندیشیده‌اند، اما روابط اروپا و آسیا عمدتاً ماهیت و مشخصه ژئواکونومیک داشته است. با وجود این، برخی قدرت‌های اروپایی عضو اتحادیه به ایفای نقش ژئوپولیتیکی در آسیا توجه داشته‌اند. تلاش برای اشاعه الگوی اروپایی همگرایی منطقه‌ای در آسیا و شکل‌دهی به تعاملات فراگیر و همه‌جانبه با نهادهای منطقه‌ای این قاره، نماد بارز این گرایش بوده است. این معنا تفسیری موسع از نقش ژئواکونومیک اروپا در آسیا بیان می‌کند. آسیایی‌ها هم اگرچه در برخی مقاطع نگاه ژئوپولیتیکی به اروپا داشته‌اند، اما این حوزه را عمدتاً از منظر قدرت و بازیگر ژئواکونومیک نگرسته‌اند.

در این میانه چین نقش ویژه‌ای در شکل‌دهی به روابط دو قاره ایفا می‌نماید. نگاه مشترک اما متفاوت سه کشور عمده اروپایی به روابط با چین، نمونه‌ای از نگرش اروپا به روابط موجود و آتی با آسیاست. این روابط مبتنی بر برآورده شدن نیازهای اقتصادی اروپا با دسترسی به بازارهای آسیایی، توازن در روابط پیچیده بین‌الملل در دوران‌گذار و احتمالاً نظام چندقطبی آتی، کاهش فاصله مفهومی





منطقه با اهمیت، چهارچوب‌بندی حقوقی مناسب روابط بر مبنای مصوبات و دستورالعمل‌های مشخص کاری، تقویت حضور در آسیا به‌عنوان حوزه پیرامونی و سرانجام ایفای نقش در مراودات پاسیفیکی و آتلانتیکی جهان است.

در این میانه تعاملات چین با اروپا بیانگر نوع نگرش فعلی و احتمالاً آتی آسیا به اروپاست. این نگرش مبتنی بر بهره‌گیری از ظرفیت اروپا در انتقال صلح‌آمیز مرکز قدرت و ثروت جهانی از غرب به شرق، فراگیری مدل‌های همگرایی منطقه‌ای و روش‌های رفع اختلاف درون منطقه‌ای، دستیابی به سازوکارهای برتر مدیریت و بهره‌وری و نوآوری، انتقال علم و فن‌آوری و روش‌های تحقیق و توسعه، دسترسی به مدیریت جهانی منابع مالی بین‌المللی و مدیریت پایدار توسعه و محیط زیست است. راهبرد یک کمربند یک جاده به‌عنوان یکی از عظیم‌ترین ابتکارهای جهانی در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌المللی در دوران گذار نظام بین‌الملل و پس از پایان جنگ سرد، می‌تواند پیوندهای آسیایی و اروپایی را بازتعریف نماید. آسیای مرکزی و غربی و اروپای مرکزی و شرقی در این بازتعریف نقش و جایگاه راهبردی دارند. گرچه قدرت‌های مهم اروپایی تعریف خود از روابط با آسیا و چین را داشته و در سطح ملی به تمجید راهبرد یک کمربند یک جاده پرداخته‌اند، ولی در سطح جمعی هنوز چهارچوب توافق شده‌ای برای تعریف نحوه تعامل با این راهبرد در اتحادیه دیده نمی‌شود. آسیای مرکزی و جنوبی و منطقه خزری در بازخوانی روابط چین و اروپا در قالب راهبرد عبور نقش کلیدی داشته و از موقعیت سوق‌الجیشی ویژه‌ای برخوردار است. این موقعیت می‌تواند به شکل دهی چهارچوب درک جمعی دوطرف از ظرفیت‌های عظیم جغرافیای سیاسی این مناطق که به‌عنوان محیط اجرای عبور به‌عنوان یک راهبرد ژئواکونومیک، کمک نماید. ایران در این میانه متعلق به مناطق مختلف در حوزه غرب آسیاست. منطقه خلیج فارس و خاورمیانه تا منطقه خزری و آسیای مرکزی و منطقه شبه‌قاره از جمله این مناطق هستند. تمرکز ظرفیت‌های آزاد شده ایران بعد از برجام، بر توسعه اقتصادی کشور و منطقه محیطی را فراهم نموده تا تعاملات راهبردی دو قاره و قدرت‌های مهم از جمله چین و هند با آلمان، فرانسه، ایتالیا و انگلیس تسهیل شود.

یادداشت

۱. برای مثال مراجعه فرمایید به کتاب جولی گیلسون از دانشگاه برمنگهام تحت عنوان Asia Meets Europe از انتشارات Edward Elgar در سال ۲۰۰۲ و نیز کتاب Palgrave Handbook of EU-Asian Relationship تدوین توماس کریستینسن و امیل کیشنر و فیلومنا موری از انتشارات Palgrave در سال ۲۰۱۳ خصوصاً بخش اول تحت عنوان Conceptualizing and Contextualizing of EU-Asia Relations و بخش دوم تحت عنوان The Comparative Dimension of EU-Asia Relations.

منابع

الف- فارسی

سلیمان پور، هادی. مولایی، عبادالله. ۱۳۹۱. امکان یا امتناع همگرایی قاره‌ای در آسیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸.

سلیمان پور، هادی. ۱۳۹۲. قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.

- ۱۳۹۳. بازخوانی سیاست‌های شرق محوری در آسیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶.

مولایی، عبادالله. ۱۳۹۱ الف. پدیدارشناسی هویت بین‌المللی اتحادیه اروپا، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- ۱۳۹۱ ب. اروپا و قدرت‌یابی چین در نظام بین‌الملل، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۳.

ب- انگلیسی

Arduino Alexandro. 2016. Chinas One Belt One Road: Has the EU Missed the Train, RSIS, **Nanyang Technological University of Singapore**, available at: [https:// www. rsis. edu. sg/ wp- content/ uploads/](https://www.rsis.edu.sg/wp-content/uploads/)

- 2016/03/ PR160307_China-One-Belt-One-Road.pdf.
- Cameron, Friser. 2009. The Development of EU-China Relations, **European Studies**, 27.
- Cameron Friser. 2013. the Evelotion of EU-Asia Relations: 2001-2011, Chapter two from Christiansen Thomas, Kirshner Emil, Murray Philomena (Eds), **The Palgrave Handbook of EU-Asia Relations**, Palgrave Macmillan publisher, UK.
- Casarini, Nicola. 2008. What Role for the European Union in Asia? An Analysis of the EU'S Asia Strategy and the Growing Significance of EU-China Relations, **Current Politics and Economics of Asia**, Volume 17, Issue 1.
- Dollar, David. 2015. China's Rise as a Regional and Global Power Enters a New Phase, **The Brookings Institute**, at: [http:// www. brookings. edu/ blogs/ order- from- chaos/ posts/ 2015/07/20- china-aiib-one-belt-one-road-dollar](http://www.brookings.edu/blogs/order-from-chaos/posts/2015/07/20-china-aiib-one-belt-one-road-dollar).
- European Commission**. 1994. Towards a New Asia Strategy, COM/94/314 FINAL, 13.07.1994, available at: [http:// eur- lex. europa. eu/ legal- content/ EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:51994DC0314&from=EN](http://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:51994DC0314&from=EN).
- Eurostat**. 2015. International Trade in Goods, at: [http:// ec. europa. eu/ eurostat/statisticsexplained/index.php/International_trade_in_goods#A_nalysis_of_main_trading_partners](http://ec.europa.eu/eurostat/statisticsexplained/index.php/International_trade_in_goods#A_nalysis_of_main_trading_partners).
- Eurostat**. 2006. Eurostat, External and Intra-European Union Trade, 7/2007.
- France Diplomatie. 2016a. **the Ministry of Foreign Affairs of France**, at: [http:// www. diplomatie. gouv. fr/ en/ country- files/ china/ france- and- china/political-relations/](http://www.diplomatie.gouv.fr/en/country-files/china/france-and-china/political-relations/).
- France Diplomatie. 2016b. **the Ministry of Foreign Affairs of France**, at: <http://www.diplomatie.gouv.fr/en/country-files/china/france-and-china/economic-relations/>.
- Fox, J. and Godement, F. 2009. A Power Audit of EU-China Relations, **European Council on Foreign Relations** (ecfr.eu), at: [http:// ecfr. 3cdn.net/532cd91d0b5c9699ad_ozm6b9bz4.pdf](http://ecfr.3cdn.net/532cd91d0b5c9699ad_ozm6b9bz4.pdf).
- Gaens, Bart (et). 2009. **The Role of European Union in Asia: China and India as Strategic Partners**, Chapter 3: The Development of EU's Asia Strategy with Special Reference to China and India, Ashgate Publishing Company, Helsinki.
- Kozyrev Vitaly. October 2, 2015. China and Russia Multiply Efforts in Global





- Agenda-Setting, **Jamestown Foundation**, available at: [http:// www.jamestown.org/programs/chinabrief/single/?tx_ttnews%5Btt_news%5D=44450&tx_ttnews%5BbackPid%5D=789&no_cache=1#VI_VIp0Z6Hs](http://www.jamestown.org/programs/chinabrief/single/?tx_ttnews%5Btt_news%5D=44450&tx_ttnews%5BbackPid%5D=789&no_cache=1#VI_VIp0Z6Hs).
- Kirshner Stefan. 2013. The Historical Relations of Europe – East Asia: from Partnership to Post-colonialism, Chapter one from Christiansen Thomas, Kirshner Emil, Murray Philomena (Eds), **The Palgrave Handbook of EU-Asia Relations**, Palgrave Macmillan Publisher, UK.
- Kundnani, Hans and Parello-Plesner, Jonas. 2015. China and Germany: Why the Emerging Special Relationship Matters for Europe, **European Council on Foreign Relations** at: [http:// ecfr. 3cdn. net/532cd91d0b5c9699ad_ozm6b9bz4.pdf](http://ecfr.3cdn.net/532cd91d0b5c9699ad_ozm6b9bz4.pdf).
- Kundnani, Hans. 2011. Germany as a geo-economic power, **Washington Quarterly**, 34:3, at: [http:// csis. org/ files/ publication/ twq11summerkundnani.pdf](http://csis.org/files/publication/twq11summerkundnani.pdf).
- Le Corre, Philippe. March 2016. Could Brexit bring the end of the new Sino-British special relationship? **Brookings**, [http:// www. brookings. edu/blogs/order-from-chaos/posts/2016/03/17-chinese-investments-brexit-lecorre](http://www.brookings.edu/blogs/order-from-chaos/posts/2016/03/17-chinese-investments-brexit-lecorre).
- Li Zhang and Ying Yu. 2013. **China and the European Union**, Chapter II Chinese Views on the EU: Overview on the Survey Findings, Rutledge.
- Murray, Philomena. 2008. **Europe and Asia: Regions in Flux**, New York: Palgrave Macmillan.
- Pelkmans, Jacques. 2001. European Integration: Methods and Economic Analysis, **Financial Times Prentice Hall**.
- Pollack, Jonathan D. and Le Corre, Philippe. 2015. Why China goes to Europe, **Brookings**, at: [http:// www. brookings. edu/ blogs/ order-from-chaos/ posts/ 2015/07/29-europe-engagement-china-pollack-lecorre](http://www.brookings.edu/blogs/order-from-chaos/posts/2015/07/29-europe-engagement-china-pollack-lecorre).
- Pyle, Kenneth B. 2007. Reading the New Era in Asia: The Use of History and Culture in the Making of Foreign Policy, **Asia policy**, No. 3.
- Szabo, Stephen F. 2009. Can Berlin and Washington Agree on Russia? **The Washington Quarterly**, 32:4, available at: [http:// www. gmfus. org/wpcontent/files](http://www.gmfus.org/wpcontent/files).
- Tilford, S. 2010. How to save the euro, **Centre for European Reform**, at: http://www.cer.org.uk/sites/default/files/publications/attachments/pdf/2011/essay_euro_tilford_14sept10-196.pdf.